

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم سلام عليكم ورحمت الله وبركاته میدانیم که تربیت قلب یعنی تنظیم حب(روی آوردن) و بغض (روی برگرداندن) آن با عقل، و همچنین حدیثی از حضرت علی مو جود است که می فرماید روزه ی قلب همان خودداری از فکربه گناه است که از روزه ی بدن از طعام برتر است(= که هم چنین از این حدیث نیز نتیجه می شود که فکرکردن به یک کار باعث ایجاد محبت یا بغض نسبت به آن کار می شود) و حدیثی نبوی نیز موجود است که می فرماید: اگر قلبت به کاری روی آورد فقط زمانی آنرا انجام بده که موردتاییدعقلت باشد، حال با وحدت بخشیدن به مطالب فوق یک قاعده برای تربیت قلب بطور کلی می توان بدست آورد: => برای روی آوردن یا برگرداندن قلب نسبت به یک کار یا یک چیز کافی است در مورد آن شناخت پیدا کرد و سپس اندیشید، و بر عکس اگر قلب نسبت به کاری یا چیزی روی آورد یا برگرداند زمانی آن کار را باید انجام دادیا نداد که مورد تایید عقل باشد*) مثلا: زمانیکه که باید برای امتحان فیزیک بخوانیم ولی انگیزه ی آن را نداریم کافی است در مورد مطالعه ی فیزیک بیاندیشیم(خوبی ها و زیبائی های آنرا بر شماریم) این کار به ما انگیزه ی لازم برای مطالعه را می دهد. حال سوال من اینجاست که: ۱) آیا قائده ی فوق از منظر شما درست و کامل است یعنی ایراد و نقصی ندارد و قابل اعتماد است؟ (یا چیزی برای افزودن نیاز ندارد؟) ۲) حالات قلب (حب و بغض) دست کیست، آیا به قول روانشناس یهودی " فروید" نا خود آگاهانه اند یا که خود آگاهانه اند مثلا: وقتی در خیابان راه می رویم و یک ماشین بنز گران قیمت می بینیم یک محبتی نسبت به آن پیدا می کنیم این محبت نا خود آگاهانه در قلب ما ایجاد می شود یعنی ما عامل این محبت نیستیم(درضمن شنیده ام که کنترل کننده ی حالات قلب خداست) یا که عامل این محبت خود ماییم؟ ۲) در آموزه های دینی ما بسیار نسبت به حب دنیا هشدار داده میشود، حال من سوالم اینجاست که این حب دنیا یعنی چه؟ مثلا آیا به معنای این است که ما فرزند و همسر خود رادوست نداشته باشیم خانه و ماشین خود را دوست نداشته باشیم یا که نه به گونه ی دیگر باید آنها رادوست داشت (و همچنین اینکه بعضا می گویند باید آنها را به خاطر خدا دوست داشت یعنی چه) ۳) نقطه مقابل سوال بالا حب الله است که بسیار به آن سفارش می کنند، این محبت به خدا دقیقا چیست و چگونه ایجاد میشود؟ آیا مراد این است که مثلا: همانگونه که نسبت به مادر خود محبت داریم نسبت به خدا هم به همان صورت محبت ورزیم یا که نه، اهل البیت را دوست داشته باشیم تا خود به خود خدا هم دوست داشته شود یا که علاقه به پیروی از دستورات خدا همان محبت به خداست ۴) گویند که قلب مومن عرش خداست اولاً این جمله به چه معناست ثانیاً چه ربطی به حب الله دارد(مثلا آیا کسی که خدا را

دوست داشته باشد فلبش را عرش خدا کرده است یا معنی دیگر دارد) با عرض پوزش جهت زیاده
گویی و زیاده پرسی، اجرکم عندالله

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام ۱- رویهمرفته قاعده‌ی خوب و قابل اعتمادی است ۲- میل به خوبی‌ها
مربوط به فطرت است ولی تشخیص مصداق آن در دست ما است که با امیال نفس اماره آن را قاطی
نکنیم. ما زیبایی را دوست داریم و این فطری است، ولی باید مواظب باشیم به صورت تجمل ظهور
نکند و نفس اماره ما را جذب کند ۳- حبّ دنیا یعنی دنیا را اصل بگیریم و به جای نظر به حضرت حق
دنیا مدّ نظر ما باشد و دوست داشتن همسر و فرزند به عنوان انسان‌هایی که طالب حق و حقیقت‌اند و
مانع ارتباط ما با خدا نیستند هیچ اشکالی ندارد ۴- حضرت حق کمال مطلق است، توجه فلب به کمال
مطلق موجب تجلی انوار الهی بر قلب می‌شود و انسان را از تنگ‌نظری و تک‌بُعدی خارج می‌کند و به
این معنی حبّ الله مطلوب باید باشد. و اهل‌البیت «علیهم‌السلام» از آن جهت که مظهر انوار الهی
هستند و سیره‌ی آن‌ها ما را متذکر انوار الهی می‌کند مطلوب می‌باشند ۵- قلب انسان محل تجلی انوار
الهی است و خداوند از طریق قلب انسان‌ها آن‌ها را هدایت می‌کند و از این جهت قلب، عرش خدا
است و لذا اگر قلب از موانع و حجاب‌ها پاک باشد با نور الهی تماس دارد و محبت الهی را در خود
انسان می‌نماید. موفق باشید